

جنگ اراده ها

شرطی سازی:

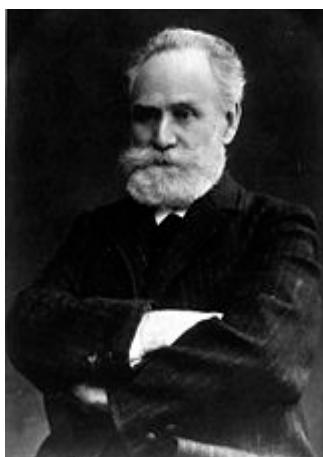
شرطی شدن کلاسیک چیست؟

یادگیری از طریق متداعی شدن محرک خنثی با محرکی معنادار و کسب توانایی فراخوانی پاسخ مشابه. بعنوان مثال: پدری بچه اش را برای قدم زدن بیرون می برد بچه دستش را دراز می کند تا گلی صورتی را بگیرد اما زنبوری که روی آن گل نشسته او را نیش میزند. روز بعد مادرش چند گل صورتی می آورد تا بچه بو کند او به محض دیدن گل صورتی زیر گریه میزند.

ترس این بچه از دیدن گل صورتی فرایند یادگیری از طریق شرطی شدن کلاسیک را نشان میدهد که در آن محرکی خنثی (گل) با محرکی بااهمیت (درد نیش زنبور) متداعی می شود و ظرفیت فراخوانی پاسخی مشابه (ترس) را کسب می کند. (همان)

مثالی دیگر:

یک روز فردی به سیرک می رود و می بیند که فیلی را به نهالی بسته اند و فیل بدون هیچ تلاشی آرام و بی حرکت ایستاده است فرد تعجب میکند و از فیلبان سوال میکند که فیل میتواند با یک تکان کوچک نهال را از جا در بیاورد چطور است که هیچ تلاشی نمیکند؟؟؟؟



ایوان پاولف (نظریه پرداز شرطی سازی)

فرد جواب میدهد که وقتی فیل کوچک بود ما آن را به درخت می بستیم و این کار ماهها طول کشید وقتی فیل می بیند که تلاش و تحرکش جواب نمی دهد به مرور تسلیم میشود و دیگر تلاشی نمیکند و حالا هم که بزرگ شده ما آن را به نهال می بندیم و آن با تصور کودکش دیگر تلاشی برای نجات خودش نمیکند.

این را میگویند شرطی سازی حیوانات، که نسبت به انسان بالغ آسان تر است و در زمان های کمتری به نتیجه می رسد و دوام بیشتری دارد

و این را باید گفت که انسان ها هم قابل شرطی سازی هستند ولی نیاز به زمان و حوصله بیشتری می باشد و اگر این اتفاق بیفتد فرد به صورت ناخودآگاه مناسب با خواسته ما عمل میکند ولی راز آن در **استمرار و روش صحیح اجرای شرطی سازی** است

غرب مستعمره تمدن اسلام و شرق:

شاید از تیترا تعجب کردید، باید به شما دوستان بگویم که یکی از معانی استعمار به معنی آباد کردن است که انگلستان و غرب با همین شعار دست به غارت ملل شرق و آفریقا و ... زدند ولی در دوران تمدن اسلامی (که اصلا خیلی ها حتی نمی دانند چنین دورانی وجود داشته) غرب در بربریت و توحش خودش سیر میکرد در دورانی که حتی استحمام هنوز جزو دایره لغاتی آنها نبوده و به مدد شرق و اسلام مورد استعمار واقعی با تعریفی که داشتیم قرار میگیرد و می شود غربی توسعه یافته و پیشرفته ای که الان مشاهده میکنیم، این را من نمی گویم بلکه به گفته ویل دورانت مورخ شهیر غربی ها "اسلام در طی ۵ قرن (از قرن دوم تا ششم اسلامی) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو، اخلاق نیک، تکامل سطح زندگی، قوانین منصفانه انسانی، خوشرفتاری با پیروان ادیان دیگر، ادبیات، تحقیق علمی و علوم، طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بود".

و به گفته خاورشناس معروفشان گوستاولوبون: "... نفوذ فکری مسلمانان دروازه های علوم و فنون و فلسفه به روی اروپائیان که از آن به کلی بی خبر بودند باز کرد، و آنها تا ۶۰۰ سال استاد و معلم ما اروپائیان بودند"

این احساس حقارت که از آغاز «**صنعتی شدن غرب**» و «**بازار مصرف شدن شرق**» شروع شده، چنان روح مردم شرق را گرفته که اصالت، سوابق درخشان علمی، استعداد ذاتی، و همه قدرتهای خلاق روحی خود را فراموش کرده، و به صورت یک موجود زبون و وابسته در آمده اند، به طوری که حالا هم که یک فیل بزرگ شده اند باز هم چشمشان به دهان و دست و پای غرب خیره شده و آه و حسرت غربیهایی را میخورند که در علم و تکنولوژی دست پرورده خودمان هستند، و به جای تحرک ایستاده اند و پیشرفت آنها را تحسین میکنند

عامل اصلی عقب افتادگی شرق

امروز غالب مردم مشرق زمین یک نوع، "احساس حقارت" ناراحت کننده ای -در خود- در برابر غربیها دارند. و به دنبال این احساس حقارت؛ چشم امید خود را به دروازه های غرب- همان جا که به خیال آنها یک **جنس برتر!** زندگی می کند- دوخته، و دروازه کشورهای خود را با حرص و ولع زنده ای به روی فرآورده های تمدن غربی- از هر قبیل گشوده اند. گویا غرب هم این **نقطه ضعف روانی** را احساس کرده، و لذا دروازه های مصنوعات خود و ته مانده داروها و کالاهای نامرغوب دیگر، حتی لباسهای کهنه خود را به جهان اسلام می فرستد. از همه بدتر این که راه فاضلاب

و کثافات تمدن خود را نیز به شرق گشوده است. این فاضلابها همان فیلمهای بدآموز سکسی و گانگستر بازی، همان مواد مخدره، همان هیپی ها و همان بیتلها هستند که در سراسر مشرق زمین رخنه کرده و فضای پاک این محیطها را به قدر کافی **متعفن و آلوده** ساخته اند. اگر این **احساس حقارت** در آغاز **معلول تفوق صنعتی غرب** بوده، امروز **عامل اصلی عقب افتادگی شرق** است. زیرا مسلم است مردمی که خود احساس حقارت می کنند هرگز به پا نمی خیزند و هیچ گاه کوششی برای تجدید حیات خود نخواهند کرد. علائم این **عقده حقارت** در تمام شوون زندگی ایرانیان امروز به چشم می خورد: از محیط خانه گرفته تا محل کسب و کار، دستگاههای اداری و مطبوعات، همه و همه تحت تأثیر مرگبار این عقده واقع شده اند برای نمونه: ما غالباً از پوشیدن لباسهای ملی و محلی خود خجالت می کشیم و آن را نشانه عقب افتادگی می دانیم، به عکس سعی داریم از انواع مدهای زشت و زیبا و احياناً مضحک و بد ترکیب و بی قواره به نام "**مدهای اروپایی و آمریکایی**" تقلید نماییم.

استثمار نوین ناخودآگاه:

برای این بخش که مثال های آن به وفور یافت میشود فقط به ۲ مورد اشاره میکنم که یکی از آنها مشترک بین ملت و دولت و دیگری تقریباً مشترک در دولت و صنعت ماست:

(۱) شرطی سازی های مستمر و مداوم غرب به نام تحریم و دریافت بازتاب های شرطی توسط ملت و دولت ما

(۲) شرطی سازی صنعت خودرو

(۱) سایه ترسناک تحریم:

ما در کودکی بازی ای داشتیم، که جلوی چراغ قوه در اتاق تاریک با دستانمان سایه های بعضا ترسناک درست می کردیم که ممکن هم بود شیطنت کنیم و با آن، بقیه دوستانمان را بترسانیم، حال، تحریم ها حکم همین سایه های وحشتناک را دارد که ما بیخودی آن را برای خودمان بزرگ کرده ایم. در حقیقت تحریم های ظالمانه غرب حکم محرک معنادار را دارد و ضعف نشان دادن مداوم ما نقش بازتاب شرطی این شرطی سازی نوین را ایفا می کند

رهبری میفرمایند:

"من هم در این دولت و هم در دولت قبل گفتم مشکلات اقتصادی ممکن است ۲۰ تا ۴۰ درصد مربوط به تحریمها باشد؛ بقیه مربوط است به ما؛ ما باید درست عمل کنیم. برنامه و مدیریت لازم است." ۹۴/۱۰/۳۰

پس میبینید همانطور که آن پیر فرزانه فرمودند تحریم در بدبینانه ترین حالت ۴۰ درصد باید اثر داشته باشد، پس چه میشود که مردم و بدتر از آن دولت، نان، پوشاک، ازدواج و حتی آب خوردن و... را به تحریمها مربوط می کنند آیا ما هم مثل آن بچه که با دیدن گل صورتی میزند زیر گریه شدیم؟؟؟ جواب آن یقینا بله است

پس مطمئن باشید این غول بی شاخ و دمی که خودمان از تحریمها ساختیم حالا حالاها گلوی ما را گرفته و با هر پیشرفتی از هسته ای گرفته تا صنعت دفاعی مقابله کرده و بیشتر فشار میدهد، چه با اجرای برجام و چه در دوران پسا برجام سرانجام این مشکل حل نمیشود جز، با تغییر نگاه از بیرون به درون و تقویت احساس ما میتوانیم در حقیقت این "ما میتوانیم" همان دیالوگی است که ناخودآگاه ما را به **دوران طلایی تمدن اسلامی** بر میگرداند که وظیفه دولت و البته تمام آحاد جامعه است که این روحیه را مجددا زنده کنند.

صنعت خودروی ما، فیل سیرک غرب:

صنعت خودرو سازی ایران یا بهتر بگویم صنعت زورگو و چاق **ایران خودرو** و **سایپا** یکی از بیمارترین صنایع ما و البته قدرتمند از لحاظ مالی هستند که دچار جهل مرکبی هستند که فرقی اساسی با فیل سیرک ما دارد و این است که از ابتدا خودش پای خودش را به درخت وابستگی بست و بدون تلاش و با حمایت دولت روز به روز چاق تر شد به طوری که الان در سیرک واردات قطعات و مونتاژ، آنها برای اربابان فرانسوی و غربی خوش رقصی میکنند و تبدیل شده اند به نفوذی های صنعت خودروسازی غربی و البته محرک های لازم هم از طرف های غربی و دولتی دریافت میکنند و همین امر است که نیازی نمی بینند که خودکفا شوند و محصولاتی تولید کنند که آیندگان بتوانند در هوایی به دور از آلودگی های حاصل از **خودروهای فسیلی** زندگی کنند

در مستند "فردا دیر است" که در حرکتی مثبت از رسانه ملی در برنامه ثریا پخش شد روایتی میبینیم بسیار دردناک از همکاری دردناک تر دولت و صنعت خودروسازی کشور، که به ذبح دانش و توانمندی یک مخترع از هزاران مخترع و اندیشمند این مرز و بوم می انجامد در این مستند که شاهد اصلی این عقب ماندگی ما در صنعت خودروی جناب آراین مخترع خودروهای هیبریدی میباشد ضمن ابراز گله مندی از عدم همکاری اعضای دولت، گفتاری دارند از احساس حقارت مسئولین ما در برابر رقبای غربی که مجال روایت کامل این مستند در این مقاله نیست

در کل اینها قطره ای بودند از احساس حقارت ما از تمدن غرب و اینکه حالا اتفاقی است که افتاده باید چه کاری برای بازگشت به دوره طلایی انجام دهیم

درمان مرض احساس حقارت ملت:

شاید عده ای از فرنگی مآبهای ما از شنیدن این حقایق تلخ و دردناک ناراحت شوند ولی با این حال باید این حقایق را بی پرده گفت، و همه را از خطر بزرگی که تمدن کهن و اصالت ما را تهدید می کند آگاه ساخت.

بعضی تصور می کنند برای پایان دادن به وضع کنونی باید بکشیم و به هر قیمتی که هست عقب افتادگی صنعتی خود را هر چه زودتر جبران نماییم تا در ردیف کشورهای بزرگ صنعتی جهان در آییم، در آن موقع همه مشکلات حل خواهد شد و این دنباله رویها و غرب زدگیها خودبه خود متوقف می گردد. غافل از این که در این مدّت که ما مشغول جبران عقب افتادگی صنعتی خود هستیم غریبهها آرام ننشسته اند، آنها هم به سرعت پیش می روند. فی المثل آن روز که کارخانه های ذوب آهن در کشورهای مشرق زمین شروع به کار کند؛ غریبهها

در کره ماه پیاده شده اند و آن روز که ما به کره ماه برسیم آنها از کهکشانها هم گذشته اند. زیرا بدیهی است آنها که در یک گوشه متوقف نشده اند که ما بدویم و به آنها برسیم. ما اگر راه **پیشرفت صنعتی** را با اتومبیل، مثلاً، طی می کنیم آنها این راه را با هواپیماهای جت می روند.

پس چه باید کرد؟ آیا دست روی دست بگذاریم و تماشا کنیم؟ یا دروازه کشور را بر روی غرب به طور کامل ببندیم؟

حل مشکل ظاهراً به این سادگی ها نیست

اما به طور مختصر پیشنهادات زیر را می دهیم:

۱- اصلاح وضع روانی و گشودن عقده حقارتی که شرقیها در خود احساس می کنند و زنده کردن استقلال روحی و فکری، و کشتن روح غرب زدگی در افراد.

۲- کوشش برای زنده کردن سرمایه های ملی و ذخایر فکری اسلام و ریختن طرحهای صحیحی برای قناعت نمودن به این سرمایه ها.

۳- احیای سنن اصیل گذشته و آشنا ساختن عموم- مخصوصاً نسل جوان- به افتخارات پیشین و معرفی مردان بزرگ اسلام، و تشریح تمام نقاط درخشان تمدن بزرگی که در گذشته داشته ایم، با ارائه سندهای زنده.

۴) عملی کردن سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی

۵) ایجاد روحیه برای کار و تلاش جهادی توسط رسانه های جمعی

۶) تلاش و تلاش و تلاش

لازم به ذکر است که این پیشنهادات صرفاً تعدادی از راهکارها میباشد و به طور قطع راهکارها بیشتر از تعداد است

امیدوارم از قلم فرسایی بنده خسته نشده باشید و این مقاله حداقل قلقلکی باشد برای رسیدن به آرمانهای انقلابی و اسلامی کشور عزیزمان ایران

منابع:

علل عقب ماندگی شرق / آیت الله مکارم شیرازی / چاپ ۱۳۴۸

www.khamenei.ir

ویکی پدیا

سانتراک، ۱۳۸۵، ص ۳۷۲

www.edu-psychology.blogfa.com